

# کلام جدید

جلسہ سی و سوم: ہرمنوتیک - قسمت سیزدہم

استاد احسان عبادی

تایپ و تنظیم:  
محمد جواد اسماعیلی

۱۳۹۸

در جلسه سی و سوم با موضوعات زیر آشنا خواهید شد:

■ نقد دیدگاه گادامر در تفاوت فهم‌ها بر اساس گذر تاریخ و نوع سنت

■ نقد دانشمندان غربی نسبت به افکار گادامر

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَ  
نَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

السلام عليك يا مولانا يا صاحب العصر والزمان، السلام عليك يا بقیه الله فی ارضه.

خدایا ، در این لحظه و در تمام لحظات ، سرپرست و نگاهدار و راهبر و یاری گر و راهنما و دیدبان ولیّات ، حضرت  
حجّة بن الحسن ، که درودهای تو بر او و بر پدرانش باد ، باش، تا او را به صورتی که خوشایند اوست ، و همه از او  
فرمانبری می‌نمایند ، ساکن زمین گردانیده ، و مدّت زمان طولانی در آن بهره‌مند سازی.

در ادامه مباحث کلام جدید در بحث نقد نظرات آقای گادامر بودیم که گفتیم شاگرد هایدگر بود. یکی از کتاب‌های  
خوبی که در این زمینه نوشته شده کتاب نقد مبانی هرمنوتیکی است که آقای قربان‌علی هادی نوشته است. ما از  
برخی از مطالب این کتاب می‌خواهیم در نقد گادامر استفاده کنیم.

## نقد دیدگاه گادامر در تفاوت فهم‌ها بر اساس گذر تاریخ و نوع سنت

یکی از نقدهایی که آقای هادی مطرح می‌کند این است که گادامر می‌گوید پدیده فهم از سنخ پرسش و پاسخ است  
و مفسر انگار با متن حرف می‌زند و پرسش و پاسخ می‌کند و آن جواب‌های متن و آن چیزهایی که دریافت می‌کند  
را به عنوان فهم جا می‌زند. اما جالب این است که گادامر این عقیده را دارد که فهم‌ها بر اساس تاریخ با گذر تاریخ و  
بر اساس نوع سنت‌ها هم تفاوت می‌کند. یعنی با گذر تاریخ یعنی پنجاه سال بعد، فهمی که اکنون داریم با آن فهم  
پنجاه سال قبل تفاوت دارد و حتی ممکن است متضاد باشد.

در پاسخ باید این‌طور به گادامر گرفت که حقیقت و ذات هر شیئی به واسطه فهم‌ها تغییر نمی‌کند. اگر فهم ما دچار  
تغییر شده یعنی فهم قبلی ما اشتباه بوده است، یا فهم جدید اشتباه است یا هر دو اشتباه است. پس نمی‌توانیم  
بگوییم حقیقت تغییر کرده است. حقیقت ذاتی دارد و این ذات کامل مشخص است. این ما هستیم که نتوانستیم  
خوب درک کنیم و خوب این مطلب را بفهمیم که گاهی برای خیلی از ما پیش می‌آید که یک مطلبی را فهمیده باشیم  
ولی بار بعدی که می‌خواهیم کتاب بخوانیم متوجه می‌شویم که حقیقت اصلاً چیز دیگری بود. این در خیلی از مواقع  
ممکن است برای من و شما پیش بیاید. اما به معنای این نیست که حقیقت تغییر کرده است. حقیقت همان بود که  
از ابتدا بود، ما به حقیقت دست پیدا نکردیم و فکر کردیم که به حقیقت رسیدیم.

آن فهمی درست است که حقیقت و واقعیت شیء را مشخص کند. آن فهم صحیح است و گرنه فهم‌های دیگر ممکن است در طول تاریخ و گذر زمان تغییر کنند. این به معنای این نیست که حقیقت تغییر کرده است.

دیگر نقدهایی که نویسنده کتاب آقای هادی بر جناب گادامر می‌آورد همان نقدهایی است که در جلسه قبل گفتیم و در کتاب هرمنوتیک آقای اعرافی به آن اشاره شده بود. آقای اعرافی همان رئیس حوزه‌های علمیه قم و زیرمجموعه آن هستند.

کلیات نقد به هرمنوتیک فلسفی را خدمت شما عرض کردیم که امروزه متاسفانه در جامعه به وفور می‌بینیم. مثلاً فلانی می‌گوید این موضوع را قبول ندارم چون با عقل من جور در نمی‌آید. اگر این‌طور باشد ما به اندازه عقل‌های انسان‌ها، هزاران و هزار و میلیارد‌ها تفسیر داریم و قطعاً همه نمی‌تواند درست باشد. پس ما باید یک مبنا و داور را وسط بگذاریم که برای ما مشخص کند که این تفسیر آیا درست است یا خیر. خیلی مواقع پیش می‌آید که حتی فلانی به آیه قرآن می‌گوید با عقل من جور در نمی‌آید. این‌جا باید داور را اثبات کنیم و فلانی می‌گوید عقل. در پاسخ باید گفت اگر داور عقل است اما عقل من چیز دیگری می‌گوید. عقل شما چیز دیگری می‌گوید. عقل نفر سوم و چهارم هم چیز دیگری می‌گوید. هر چهار نفر هم اعتقاد دارند عقل به آن‌ها گفته است. اگر بر فرض تنها چهار نفر باشند تنها حق با یک نفر است. مانند همان مثال چهارراهی که زدیم. وقتی به چهارراهی رسید قطعاً یک مسیر حق است. سه راه دیگر حق نیست و شما را به مقصد نمی‌رساند. این داور باید داوری باشد که احتمال خطا در آن صفر باشد که بر مبنای دین ما یا قرآن یا روایاتی که از لحاظ سندی کاملاً قابل اعتماد باشند. ما هم عقل را قبول داریم ولی برخی جاها عقل ما پاسخ‌گو نیست. این‌که می‌گوییم عقل قابل اعتماد است و دین روی عقل تأکید کرده بدین معنا نیست هر جای دین با عقل ما جور در نیامد فوراً آن را تکذیب کنیم. شاید ما ندانیم و علم ما پایین باشد. این نقدهایی بود که بر جناب گادامر آقای هادی در کتاب خود وارد کرد.

### **نقد دانشمندان غربی نسبت به افکار گادامر**

اما جالب است بدانید چندین نفر از دانشمندان خود غربی بر نگرش هرمنوتیکی افراطی گادامر نقد کردند. این خیلی مهم است. گاهی جوانان ما نظریه غربی را می‌شنوند و فکر می‌کنند این نظریه درست است، اما آن نظریه غربی را مطالعه نمی‌کنند. این از ضعف‌های بزرگ ماست.

اولین نقد جدی که به جناب گادامر وارد کردند آقای هابرماس بود که بر گادامر و هرمنوتیک فلسفی او این نقد را وارد کرد. آقای هابرماس می‌گوید: لازمه سخن گادامر این است که هیچ‌گاه هرمنوتیک‌دانانی که بر مبنای گادامر عمل می‌کنند نمی‌توانند به روش‌های خود گادامر ملتزم شوند و بر مبنای افکار او کار کنند. می‌گوید: آیا واقعا این افراد سخن اندیشمندان و هرمنوتیک‌دانان قبلی چون دلتای، هایدگر، شلایرماخر و فیلسوفان قرون وسطی را واقعا فهمیدند و این نظریات جدید را مطرح کردند؟ شما که اظهار دارید فهم‌ها نسبی است پس چه‌طور انتظار دارید فهم‌های دیگران را نقد کردید؟ چه‌طور نظریه جدید مطرح کردید؟



یورگن هابرماس

طبق نظریه گادامر فهم مولف ممکن نیست و شما امکان ندارد به فهم مولف برسید. پس نقدهای خود شما آقایان گادامری بر عالمان گذشته و نظریات آن‌ها درواقع نقد شخصی خودتان است. خودتان بر اساس تفکر خودتان آن‌ها را نقد می‌کنید نه یک نقد لزوما واقعی. در ادامه هابرماس می‌گوید که بعد از شما نیز سخن شما را نمی‌توان فهمید. این که گادامر می‌گوید نمی‌شود سخن مولف را فهمید باید به او گفت: آقای گادامر! شما که از دنیا رفتید نمی‌شود حرف شما را هم فهمید. پس شما حرفی می‌زنید که به درد زمان زنده بودن‌تان می‌خورد. این چه نظریه و استدلالی شد؟ حتی خودتان اگر بعد از مدتی به متن خودتان مراجعه کنید آن را نمی‌فهمید. چون اگر به سراغ متن بروید می‌گویید این متنی است که تاریخ‌مند است. من سی سال قبل گفتم و اکنون نمی‌گویم. این مسئله پیش آمده که گاهی مراجع فتوای آن‌ها تغییر می‌کند اما در همه مباحث این مسئله وجود ندارد. یک مرجع تقلید بعد از هفتاد سال نمی‌گوید من نظرم عوض شد و نماز صبح سه رکعت است. اصول یکی است. آقای قرائتی گفت که یک بار آقای مکارم به من گفت من اگر بخوام دوباره تفسیر قرآن بنویسم خیلی مطالب جدیدتر از تفسیر قبلی می‌نویسم. اما اصول تغییرناپذیر است. تغییر متعلق به موارد جزئی است و اکتشافات علمی و دستاوردهای بشری است که اضافه می‌کنند. مثلا چند آیه قرآن کنار هم قرار گرفته و فهم جدید پیدا شده است. این عوامل مورد قبول است اما اصول

تغییر نخواهد کرد. اصول و چهارچوب همان است، اما در فهم گادامری حتی اصول هم ممکن است تغییر کند و فهم به کلی تغییر کند. به همین خاطر هابرماس می‌گوید: این امری است که خودتان نمی‌توانید به آن ملتزم شوید. چون وقتی کتابی می‌نویسید در صدد فهم دیگران هستید. رفتار شما با این نظریه خودش یک امر متناقضی است که شما می‌خواهید فهم دیگران را بفهمید، اما خودتان از طرف دیگر ادعا می‌کنید هیچ‌وقت نمی‌شود نظر دیگران را صد در صد فهمید. هابرماس می‌گوید: ممکن است شما نتوانید صد در صد به فهم مولف برسید اما می‌توانید نزدیک شوید. این که می‌گویند نمی‌شود نزدیک شد و یک فرآیند غیرممکن است این امر مضحک است. پس این که مولف را کلا مرده فرض کنیم و بگوییم مولف کتاب را نوشت و تمام شد و دیگر به مولف کاری نداریم درست نیست.

یکی دیگر از فیلسوفان غربی که نظریه گادامر را نقد کرده آقای امیلیو بتی است که در سال ۱۹۶۸ در قرن بیستم از دنیا رفت. آقای بتی گفته دغدغه اصلی ما برای فهم یک متن درک معنا و مقصود مولف است.

پس ما باید تا جای ممکن بتوانیم ارتباط ذهنی با مولف ایجاد کنیم. تا جای ممکن خودمان را جای مولف در آن زمان و مکان و تاریخ قرار دهیم. پیش‌داوری‌ها را کنار بگذاریم. مفسر باید پیش‌داوری‌ها و علایق شخصی خودش را کنار بگذارد و بر آن اساس تفسیر کند وگرنه اگر کتابی از نویسنده وهابی در اختیار من باشد و بگویم او وهابی است و کلا کتاب را نقد کنم چنین چیزی نیست. او وهابی است اما ممکن است چهارتا مطلب خوب هم در کتابش باشد. ممکن است اصلا یک وهابی آن‌چنان در مقابل یک کافر از قرآن دفاع کند که منی که شیعه هستم نتوانم.

شما کتاب حقیقت جاوید را بخوانید، مناظراتی است که مامون با اهل سنت در بحث دفاع از امیرالمومنین انجام می‌دهد. خیلی جالب است که شهید مطهری می‌گوید: من احدی را ندیدم که به اندازه مامون آن‌قدر زیبا در بحث اثبات ولایت امیرالمومنین با اهل سنت بحث کند. پس پیش‌داوری را باید کنار بگذاریم. ببینیم مولف و صاحب اثر چه گفته است. جناب بتی قالب‌هایی را معنا کرده است و گفته طبق قالب‌ها باید تفسیر شود.

آقای اریک هرش که متولد ۱۹۲۸ است و هنوز هم زنده است و متفکر آمریکایی است، از منتقدین نظریه هایدگر و گادامر است. هرش هم می‌گوید ما اگر بخواهیم بپذیریم که تفسیر درست نداریم و صد در صدی نداریم پس به هیچ تفسیر و مطلب دیگری نمی‌شود اعتماد کرد و یک دور باطلی می‌شود و انگار در شبی سیر می‌کنیم که انگار همه چیز یکی است. فهمی که بخواهیم تشخیص دهیم چه چیز بهتر و چه چیز بدتر است نداریم، و ما قطعا می‌توانیم یک برداشت درست از متن انجام دهیم و باید ذهن خودمان را هم نسبت به نظرات مولف نزدیک‌تر کنیم.



اریک دونالد هرش

آنچه که در نقد نظرات هایدگر و گادامر بود گفتیم. انشاءالله جلسه بعد مباحث را مقداری به سمت اسلام می‌کشانیم و نظرات متفکرین اسلامی که بحث هرمنوتیک را مطرح کردند و حتی برخی‌ها قبول دارند.